



آینده فرزندان ما را با هم میسازیم

جهت ارتباط با ما کلیک کنید

پشتیبانی لحظه ای محصولات



ورود به سایت مشق آنلاین



اینستاگرام مشق آنلاین



مشق آنلاین

شناسه نشر دیجیتال : ۱۳۴۶۶

مشخصات : کتاب دیجیتال با فرمت PDF

یادداشت

خرید و مشاهده مشخصات اثر به طور انحصاری در سایت:

MashghOnline.ir

ناشر دیجیتال مبتنی بر خط و مبتنی بر حامل های رایانه ای

نام کتاب : (آموزش درس پانزدهم فارسی کلاس چهارم ابتدایی)

ناشر : مشق آنلاین

صاحب اثر : سید امیر بنی طبا

شناسه ثبت : 397842

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای وب سایت مشق آنلاین محفوظ است.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ یا انتشار تمام یا بخشی از این اثر را ندارد.

انتشارات مشق آنلاین دارای مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شماره ۱۰۶۵۸۶۹۲۹۷۱۱ و پروانه نشر به شماره ۱۳۴۶۶ میباشد.

متخلفین به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از ناشران تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.



نمادها و صلاحیت ها





درسنامه

درس پنزدهم

فارسی کلاس چهارم ابتدایی

درسنامه درس ۱۵ (فارسی)

کلاس چهارم ابتدایی

لغت‌های مهم درس پانزدهم	
وحوش: جانوران وحشی - جانوران اهلی نشده	بیشه: جنگل - جنگل کوچک
خطاکار: گناهکار - کسی که کار نادرستی انجام داده است	موشک: موش کوچک
مغفرت: بخشش گناهان - آمرزش	خفته: خوابیده - به خواب رفته
بازیگوش: کسی که بیشتر به فکر بازی و تفریح است	متغیر: خشمگین - عصبانی
حاصل کرد: به دست آورد	لابه: التماس
یک غازی: بی ارزش - ناچیز	حول و وحوش: اطراف - دور و بر
بشتافت: شتابان رفت - تند تند رفت	خلاص: رهایی
هراس: ترس - احساس نگرانی	صید: شکار
حدس زدم: گمان کردم - فکر کردم	ناهماهنگی: بی نظمی
فاش: آشکار - ظاهر	متفکرانه: در حال تفکر - اندیشمندانه
قطعات: قطعه‌ها - تکه‌ها	مرور: مطالعه مطلبی به صورت سریع - تندخوانی
وادار کردن: مجبور کردن	تعلق داشتن: وابستگی داشتن - مال کسی بودن
سابق: گذشته - قبل	تحمل: صبر - شکیبایی

هم‌خانواده درس پانزدهم		
مغفرت: استغفار	وحوش: وحشی	متغیر: تغییر
تکلیف: مکلف	حاصل: محصول	عوض: تعویض
موفقیت: توفیق - موفق	مربوط: ربط - رابط	تعلق: معلق
وضع: اوضاع - وضعیت	میل: مایل - امیال	راضی: رضا - رضایت

مخالف درس پانزدهم		
سخت # آسان	خفته # بیدار	بهترین # بدترین
خواب # بیدار	حقیقت # دروغ	موفقیت # شکست
درست # غلط	گریه # خنده	تشویق # تنبیه
رهایی # اسارت	آخرین # اولین	جدی # شوخی

لغت‌های املائی

آشفته - متغیر - بازیگوش - یک غازی - هراس - وحوش - خطاکار - مغفرت - لابه - صید - حول و حوش - خلاص - جدیت - موضوع - جست و خیز - به شدت - آغوش - واقعا - تعلق - داوطلب - می‌غلتید

معنی شعر شیر و موش

- 🌸 شیری در جنگلی خوابیده بود، موش کوچکی خواب او را پریشان کرد و بر هم زد.
- 🌸 موش آن قدر گوش شیر را گاز گرفت و گاهی گوش او را رها کرد و دوباره گازش گرفت.
- 🌸 تا این که شیر از خواب بیدار شد و از دست موش بد رفتار، عصبانی و خشمگین شد.
- 🌸 دستش را جلو برد و سر موش را گرفت، موش بازیگوش گرفتار شد و به چنگ شیر افتاد.
- 🌸 شیر خواست موش را در زیر پنجه ی دستش له کند و او را بالا ببرد و به زمین بکوبد.
- 🌸 شیر گفت: ای موش لوس بی‌ارزش! تو با دم شیر بازی می‌کنی!
- (با دم شیر بازی کردن یک ضرب المثل است یعنی: شوخی کردن و درگیر شدن با کسی که بسیار قدرتمندتر از تو است.)
- 🌸 موش بیچاره ترسید، گریه کرد و شروع کرد به التماس کردن.
- 🌸 گفت: تو شاه حیوانات درنده هستی و من یک موشم. موش در مقابل پادشاه درندگان و حیوانات وحشی هیچ و بی‌ارزش است.
- 🌸 تو بزرگی و من اشتباه کرده‌ام. از تو انتظار دارم مرا ببخشی.
- 🌸 شیر با این گریه و التماس موش، دلش به رحم آمد. پنجه اش را باز کرد و موش را رها کرد.
- 🌸 اتفاقا (از قضا) سه چهار روز بعد، این بلا سر شیر آمد.
- 🌸 صیادی برای صید گرگ، در آن اطراف تله گذاشته بود.

- ❁ اما تله ی شکارچی نصیب شیر شد و شیر به جای گرگ در دام افتاد.
- ❁ وقتی موش از اوضاع شیر آگاه شد ، شتابان به سمت او رفت تا او را از دام آزاد کند.
- ❁ بندها را با دندانش جوید و این کار را ادامه داد تا بالاخره شیر از آن تله، رها شد.
- ❁ چون شیر یک بار موش را رها کرده بود ، خودش هم از دست شکارچی رها شد. (شیر به موش رحم کرد و او را نکشت و خودش هم به خاطر کمک موش ، از دام رها شد).

پاسخ درست و نادرست و درک مطلب

- شیر خطای موش را بخشید. غلط صحیح
- صیاد برای شکار شیر، دام نهاده بود. غلط صحیح
- فقط افراد قوی می‌توانند به دیگران کمک کنند. غلط صحیح

درک مطلب

۱. موش برای رهایی از چنگال شیر چه کرد؟

پاسخ: گریه کرد و التماس کرد و گفت: «ای شیر! تو شاه حیوانات درنده‌ای و من ضعیف، از تو انتظار بخشش و گذشت دارم.»

۲. چرا موش به کمک شیر رفت؟

پاسخ: زیرا شیر یک بار زندگی او را نجات داده بود و او را نکشته بود و حالا موش خودش را مدیون و بدهکار شیر می‌دانست، در واقع موش می‌خواست لطف شیر را جبران کند.

۳. شخصیت شیر و موش را با هم مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بیان کنید.

پاسخ: شباهت: شیر و موش هر دو به فکر کمک کردن بودند و زندگی دیگری برایشان مهم بود.
تفاوت: شیر مغرور بود و موش متواضع.

۴. با خواندن شعر چه پندی گرفتید؟

پاسخ: هر وقت به کسی خوبی کنیم، نتیجه‌ی کار خوب خود را خواهیم دید.

واژه آموزی

وقتی (اسم + زار) با هم ترکیب شوند اسم مکان می‌سازند و فراوانی چیزی را در آنجا نشان می‌دهد.

مانند: سبزه + زار: سبزه‌زار: جایی است که پر از سبزه است.

گندم + زار: مزرعه‌ای است که در آن گندم روییده است.

نی + زار: جایی است که در آن نی روییده است.

نمک + زار: جایی که در آنجا نمک زیاد پیدا می‌شود.

درک و دریافت صفحه ۱۲۱

۱. در ابتدای داستان، چرا با اینکه نین درسش را خوانده بود، نتیجه‌ی خوبی نگرفته بود؟

پاسخ: چون برادر کوچکتر، دوستش و مادرش حواسش را پرت کرده بودند و او نتوانسته بود با تمرکز کافی درسش را بخواند.

۲. خانم ژرمن بیشتر وقت خود را به چه کاری مشغول بود؟

پاسخ: به نگهداری از باغ خود و گل‌ها.

۳. چرا با اینکه خانم ژرمن به نین گفته بود تا هر بار یکی از مرواریدها را کنار بگذارد، او برای همه‌ی مرواریدها درس را تکرار کرد؟

پاسخ: چون فکر می‌کرد ممکن است هفتمین مروارید که کنار گذاشته، مروارید سحرآمیز اصلی باشد، پس تصمیم گرفت آن را امتحان کند.

۴. با وجود موفقیت نین، چه مسئله‌ای باعث نگرانی او در مدرسه شده بود؟

پاسخ: او فکر می‌کرد با این مرواریدهای سحرآمیز همه را گول می‌زند و اگر روزی آن‌ها را نداشته باشد وضعیت درسش مثل گذشته می‌شود و همه را ناراحت می‌کند.

۵. به نظر شما مروارید اصلی چه چیزی بود؟

پاسخ: درس خواندن با تمرکز و دقت بیشتر و تکرار بیشتر درس‌ها

۶. جمله‌های زیر را با توجه به متن داستان مرتب کنید.

- ۶ نین فکر می‌کرد علت موفقیت او مرواریدای سرخ هستند و غمگین بود.
- ۳ خانم ژرمن هفت مروارید را به نین داد.
- ۱ نین درس را بلد نبود و معلم او را دعوا کرد.
- ۲ برعکس همیشه، نین به جای اینکه به باغ برود به اتاقش رفت و در آنجا درس خواند.
- ۷ خانم ژرمن به او گفت: «علت موفقیت تو این است که با دقت درست را خوانده‌ای».
- ۵ حالا دیگر وقتی معلم از نین درس می‌پرسید، پرسش‌ها را از اول تا آخر بلد بود.
- ۴ نین مرواریدها را در دست گرفت و به تعداد آن‌ها درسش را مرور کرد.



معنی شعر

فارسی کلاس چهارم ابتدایی

معنی شعر شیر و موش (درس ۱۵)

کلاس چهارم ابتدایی

یک شیر در بیشه ای خوابیده بود. موش کوچکی او را از خواب بیدار کرد.

موش شروع به گاز گرفتن گوش شیر کرد و گوش شیر را گاز گرفته و دوباره رها می کرد.

تا که شیر از خواب بیدار و از دست کارهای بد موش عصبانی شد.

دست خود را برد و کله ی موش را گرفت و موش بازی گوش اسیر شد.

شیر می خواست موش را زیر پنجه اش له کند و به هوا بلند کرد و بر زمین بزند.

شیر به موش گفت: ای موش نترس بی ارزش باد دم شیر بازی می کنی؟

موش بیچاره ترسید و شروع به گریه و زاری و التماس کرد.

موش به شیر گفت: که تو سلطان حیوانات هستی و موشی مثل من در مقابل تو هیچ است.

تو بزرگواری و اشتباه از من است و از تو امید بخشش دارم.

بود شیری به بیشه ای ، خفته موشکی کرد ، خوابش آشفته

آن قدر گوش شیر ، گاز گرفت که رها کرد و گاه باز گرفت

تا که از خواب ، شیر شد بیدار متغیر ز موش بد رفتار

دست برد و گرفت کله ی موش شد گرفتار ، موش بازی گوش

خواست زیر پنجه ، له کندش به هوا برده بر زمین زندش

گفت : ای موش لوس یک غازی بادم شیر می کنی ، بازی

موش بیچاره در هراس افتاد گریه کرد و به التماس افتاد

که تو شاه وحوشی و من موش موش هیچ است پیش شاه وحوش

تو بزرگی و من خطا کارم از تو امید مغفرت دارم

دل شیر به دلیل التماس های موش به رحم آمد
و پنجه ی خود را باز کرد و موش را آزاد کرد.

از قضا، سه و چهار روز دیگر ، این بلا بر سر خود
شیر آمد.

صیادی برای شکار گرگ در همان اطراف تله
گذاشته بود.

دام صیاد نصیب شیر شد. به جای گرگ ، شیر در
دامی که صیاد گرفتار شد.

وقتی موش متوجه شد که شیر گرفتار شده است
با عجله و سریع خود را برای نجات شیر رساند.

موش با دندان هایش بندهای تله را جوید تا این
که شیر جان سالم به در برد و نجات یافت.

شیر به خاطر رها کردن موش ، خودش هم از
دام شکارچی نجات یافت.

شیر از این لابه ، رحم حاصل کرد
پنجه وا کرد و موش را ول کرد

اتفاقاً سه چار روزِ دگر
شیر آمد این بلا بر سر

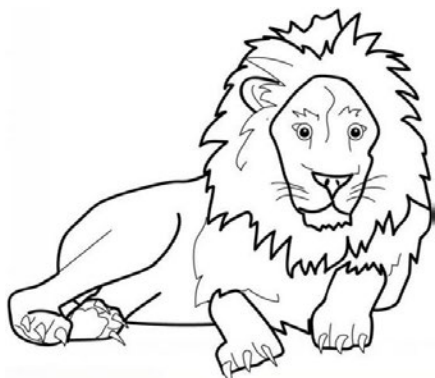
از پی صیدِ گرگ ، یک صیاد
در همان حول و حوش ، دام نهاد

دامِ صیاد ، گیرِ شیر افتاد
عوضِ گرگ، شیر به دام افتاد

موش چون حال شیر را دریافت
از برای خلاص شیر بشتافت

بندها را جوید با دندان
تا که در بُرد شیر از آنجا جان

شیر چون موش را رهایی داد
خود رها شد ز پنجه ی صیادُ





آزمون

درس پنزدهم

فارسی کلاس چهارم ابتدایی

آزمون درس ۱۵ (فارسی)

تاریخ:

نام آموزگار:

نام:

نام خانوادگی:

کلاس چهارم ابتدایی

صحیح و غلط بودن جمله های زیر را مشخص کنید.

غ ص

غ ص

۱ ❁ موش شیر را از دام آد نجات داد.

❁ یک آد برای شیر دام گذاشته بود.

معنی کلمات مرکب زیر را بنویسید.

.....

بز

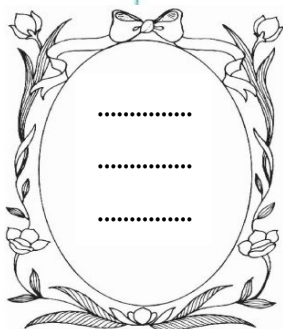
.....

گندم زار

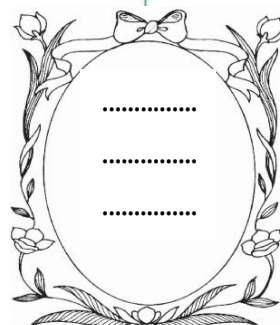
.....

نی زار

کلمات داده شده در ردیف وسط را با (_ ، _ ، _) به طور مناسب به یکدیگر وصل و در دو گروه دسته بندی کنید.



روز ، دگر
شاه ، وحوش
بیشه ، شیران
خانه ، زیبا
ماه ، تابان
لانه ، پرنده



معنی قسمت داده شده از شعر ((شیر و موش)) را بنویسید.



.....
.....

.....
.....

۵ باخواندن شعر ((شیر و موش)) چه پندی گرفتید؟



	<p>جمله های زیر را براساس داستان ((هفت مرواریدسرخ)) سرخ مرتب کنید.</p> <p><input type="checkbox"/> نین فکرمی کرد علت موقّیّت هایش مروارید های سرخ هستند وغمگین بود.</p> <p><input type="checkbox"/> خانم ژرمن هفت مروارید سرخ به نین داد.</p> <p><input type="checkbox"/> نین درس را بلد نبود ومعلم او را دعوا کرد.</p> <p><input type="checkbox"/> برعکس همیشه نین به جاری این که به باغ برود وبه اتاق خودش رفت ودرس خواند.</p> <p><input type="checkbox"/> خانم ژرمن به او گفت: ((علّت تّقیّت های تو این است که با دقّت درست را خوانده ای)).</p> <p><input type="checkbox"/> حالا دیگر وقتی معلّم از نین درس می پرسید، از اوّل تا آخر درس رابلدبود.</p> <p><input type="checkbox"/> نین مروارید ها را در دستش گرفت وبه تعداد آن ها درس رامرور کرد.</p>	۶
۷	مروارید های اصلی که با عث موقّیّت نین شدند چه چیزی بودند؟	
۸	<p>هم معنی کلمه های داده شده را بنویسید. خلاص : (.....) (.....) مغفرت : (.....)</p> <p>هراس : (.....) (.....) تحمّل : (.....) (.....) سحر : (.....) (.....) جَسْت : (.....)</p>	
۹	<p>کلمه های (نمک زار ، گل زار ، چمن زار) را در یک بند کوتاه به کار ببرید.</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	
۱۰	<p>کدام کلمه در هر ردیف با بقیه فرق دارد ؟ زیرش خط کشیده مشخص کنید.</p> <p>رضایت ، قاضی ، رضا متغیّر ، مغفرت ، تغییر ، تعلّق ، معلق ، قلّاده حاصل ، حول ، محصول</p>	
۱۱	<p>با کلمه های ((نخست ، بعد ، آخر)) یک متن کوتاه بنویسید.</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	
۱۲	مخالف کلمه های داده شده را بنویسید. < خفته (.....) < رهایی (.....) < یک غازی (.....)	
۱۳	<p>شعر ((شیر و موش)) با مفهوم کدام مورد ارتباط ندارد ؟</p> <p>الف : چوب خدا که صدا ندارد. <input type="checkbox"/></p> <p>ب : از هر دست بدهی، از همان دست می گیری. <input type="checkbox"/></p> <p>ج : تو نیکی می کن ودر دجله انداز <input type="checkbox"/></p> <p>ب : هر چه کنی، به خود کنی. <input type="checkbox"/></p>	
۱۴	<p>قسمت داده شده از ((شعر شیر و موش)) را تکمیل کنید.</p> <p>..... شد گرفتار موش بازیگوش</p> <p>..... خواست در زیر پنجه له کندش ***</p> <p>..... با دم شیر می کنی بازی</p>	
۱۵	<p>متن داده شده را ادامه بدهید.</p> <p>با دوستم صحبت می کردیم که به به فصل ((راه زندگی)) اشاره کرد و گفت : ((راستی چه راه هایی برای بهتر زیستن وجود دارد؟ برای آینده ات چه برنامه ای داری؟)) با خود فکر کردم وگفتم :</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	

پاسخنامه آزمون (درس ۱۵)

کلاس چهارم ابتدایی

صحیح و غلط بودن جمله های زیر را مشخص کنید.

غ ص
 غ ص

۱  موش شیر را از دام نجات داد.
 یک ماد برای شیر دام گذاشته بود.

معنی کلمات مرکب زیر را بنویسید.

جایی است که پر از سبزه است.	بز	۲
آن جا گندم روید	ز	
ید	ا	

کلمات داده شده در ردیف وسط را با (_ ، _ ، _) به طور مناسب به یکدیگر وصل و در دو گروه دسته بندی کنید.



روز ، دگر
 شاه ، وحوش
 بیشه ، شیران
 خانه ، زیبا
 ماه ، تابان
 لانه ، پرنده



۳

معنی قسمت داده شده از شعر ((شیر و موش)) را بنویسید.



تا این که شیر از خواب بیدار شد و از دست موش و کارهای بد او عصبانی شد.

یر از التماس های مو آمد و پنجه ی خود را باز و موش را آ

۴

۵ با خواندن شعر ((شیر و موش)) چه پندی می گیرید؟ پندمی گیریم نتیجه ی کارهای انسان به خودش بر خواهد گشت.

جمله های زیر را براساس داستان ((هفت مروارید سرخ)) سرخ مرتب کنید.	
۶ نین فکرمی کرد علت موفقیت هایش مروارید های سرخ هستند وغمگین بود.	۶
۲ خانم ژرمن هفت مروارید سرخ به نین داد.	
۱ نین درس را بلد نبود ومعلم او را دعوا کرد.	
۳ برعکس همیشه نین به جاری این که به باغ برود وبه اتاق خودش رفت ودرس خواند.	
۷ خانم ژرمن به او گفت: ((علت موفقیت های تو این است که با دقت درست را خوانده ای)).	
۵ حالا دیگر وقتی معلم از نین درس می پرسید، از اول تا آخر درس رابلد بود.	
۴ نین مروارید ها را در دستش گرفت وبه تعداد آن ها درس رامرور کرد.	
۷ مروارید های اصلی که باعث موفقیت نین شدند چه چیزهایی بودند؟ مروارید اصلی جدیت وپشتکار نین در خواندن درس ها بود.	
۸ هم معنی کلمه های داده شده را بنویسید.	
<p>هم معنی کلمه های داده شده را بنویسید.</p> <p> <input type="checkbox"/> خلاص : (رها) <input type="checkbox"/> مغفرت : (آمزش) <input type="checkbox"/> هراس : (ترس) <input type="checkbox"/> تحمل : (بردباری) <input type="checkbox"/> سحر : (جادو) <input type="checkbox"/> جست : (پريد) </p>	
کلمه های (نمک زار ، گل زار ، چمن زار) را در یک بند کوتاه به کار ببرید.	
۹ بادو ستم تصمیم گرفته بودیم که به گل زار کنار رود خانه برویم ، ابتدا از نمک زار کنار روستا عبور کرده وبه چمن زار بزرگی رسیدیم ، قدم زنان از آن جا رد شدیم و وقتی چشم ما به رنگ های گوناگون گل ها افتاد، متوجه شدیم که ...	
۱۰ کدام کلمه در هر ردیف با بقیه فرق دارد ؟ زیرش خط کشیده مشخص کنید.	
<p>رضایت ، قاضی ، رضا متغیر ، مغفرت ، تغییر ، معلق ، قلاده حاصل ، حول ، محصول</p>	
با کلمه های ((نخست ، بعد ، آخر)) یک متن کوتاه بنویسید.	
۱۱ سارینا امروز می خواست پختن نیمرو را یاد بگیرد،نخست تابه را برداشت و بعد کمی روغن به تابه اضافه کرد و در آخر تخم مرغ ها را شکست و در تابه ریخت.	
۱۲ مخالف کلمه های داده شده را بنویسید	
<p>خفته (بیدار) رهایی (اسارت) یک غازی (با ارزش)</p>	
شعر ((شیر و موش)) با مفهوم کدام مورد ارتباط ندارد ؟	
<p>الف : چوب خدا که صدا ندارد. <input checked="" type="checkbox"/></p> <p>ب : از هر دست بدهی، از همان دست می گیری. <input type="checkbox"/></p> <p>ج : تو نیکی می کن ودر دجله انداز <input type="checkbox"/></p> <p>د : هرچه کنی، به خود کنی. <input type="checkbox"/></p>	
قسمت داده شده از ((شعر شیر و موش)) را تکمیل کنید.	
۱۴ دست برد وگرفت کله ی موش *** شدگرفتار موش بازیگوش خواست در زیر پنجه له کندش ***. به هوا برده بر زمین زندش گفت ای موش لوس یک غازی *** با دم شیر می کنی بازی	
متن داده شده را ادامه بدهید.	
۱۵ با دوستم صحبت می کردیم که به به فصل ((راه زندگی)) اشاره کرد و گفت : ((راستی چه راه هایی برای بهتر زیستن داری؟ برای آینده ات چه برنامه ای داری؟)) با خود فکر کردم وگفتم : ((درس خواندن یکی از راه هایی هست که به ما کمک می کند با یادگیری علم ودانش واخلاق زندگی بهتری داشته باشیم و با تلاش و کوشش سعی کنیم درآمد خوبی داشته باشیم و با دیگران به نیکی رفتار کنیم.))	



گام به گام

درس پنزدهم

فارسی کلاس چهارم ابتدایی

بیشه: جنگل

خفته: خوابیده

موشکی: موش کوچکی

آشفته: بی نظم، درهم و برهم

گه: گاه

متغیر: عصبانی، خشمگین

گرفتار: اسیر

بازی گوش: کسی که به فکر بازی و تفریح است

یک غازی: بی ارزش

با دم شیر می کنی بازی: داری کار خطرناکی انجام می دهی

هراس: ترس

التماس: اصرار کنان

بشیر و موش

درس پانزدهم



بود شیری به بیشه‌ای، خفته
 آن قدر گوش شیر، گاز گرفت
 تا که از خواب، شیر شد بیدار
 دست برد و گرفت کله‌ی موش
 خواست در زیر پنجه، له کندش
 گفت: ای موشِ لوسِ یک‌غازی
 موش بیچاره در هراس افتاد

موشکی کرد، خوابش آشفته
 که رها کرد و گاه باز گرفت
 متغیر ز موش بد رفتار
 شد گرفتار، موش بازی‌گوش
 به هوا برده بر زمین زندش
 با دم شیر می‌کنی بازی
 گریه کرد و به التماس افتاد



وحوش: جانوران وحشی

خطاکار: کسی که کار اشتباهی انجام داده است

مغفرت: بخشش

لابه: رحم

حاصل کرد: به دست آورد

اتفاقاً: ناگهانی

چار: مخفف چهار

صید: شکار

حول و وحوش: دور و بر

عوض: به جای

دریافت: فهمید

خلاص: رهایی

بشتافت: عجله کرد

موش هیچ است پیش شاه و وحوش
از تو امید مغفرت دارم
پنجه وا کرد و موش را دل کرد
شیر را آمد این بلا بر سر
در همان حول و وحوش، دام نهاد
عوض گرگ، شیر گیر افتاد
از برای خلاص او بشتافت
تا که در برد شیر از آنجا جان
خود رها شد ز پنجهی صیاد

ایرج میرزا

که تو شاه و وحوشی و من موش
تو بزرگی و من خطا کارم
شیر از این لابه، رحم حاصل کرد
اتفاقاً سه چار روز دگر
از پی صید گرگ، یک صیاد
دام صیاد، گیر شیر افتاد
موش چون حال شیر را دریافت
بندها را جوید با دندان
شیر چون موش را رهایی داد



معنی شعر شیر و موش

۱. شیری در جنگلی خوابیده بود، موش کوچکی خواب او را پریشان کرد و بر هم زد.
۲. موش آن قدر گوش شیر را گاز گرفت و گاهی گوش او را رها کرد و دوباره گازش گرفت.
۳. تا این که شیر از خواب بیدار شد و از دست موش بد رفتار، عصبانی و خشمگین شد.
۴. دستش را جلو برد و سر موش را گرفت، موش بازیگوش گرفتار شد و به چنگ شیر افتاد.
۵. شیر خواست موش را در زیر پنجه ی دستش له کند و او را بالا ببرد و به زمین بکوبد.
۶. شیر گفت: ای موش لوس بی ارزش! تو با دم شیر بازی می کنی!
- (با دم شیر بازی کردن یک ضرب المثل است یعنی: شوخی کردن و درگیر شدن با کسی که بسیار قدرتمندتر از تو است.)
۷. موش بیچاره ترسید، گریه کرد و شروع کرد به التماس کردن.
۸. گفت: تو شاه حیوانات درنده هستی و من یک موشم. موش در مقابل پادشاه درندگان و حیوانات وحشی، هیچ و بی ارزش است.
۹. تو بزرگی و من اشتباه کرده ام. از تو انتظار دارم مرا ببخشی.
۱۰. شیر با این گریه و التماس موش، دلش به رحم آمد. پنجه اش را باز کرد و موش را رها کرد.
۱۱. اتفاقاً (از قضا) سه چهار روز بعد، این بلا سر شیر آمد.
۱۲. صیادی برای صید گرگ، در آن اطراف تله گذاشته بود.
۱۳. اما تله ی شکارچی نصیب شیر شد و شیر به جای گرگ در دام افتاد.
۱۴. وقتی موش از اوضاع شیر آگاه شد، شتابان به سمت او رفت تا او را از دام آزاد کند.
۱۵. بندها را با دندانش جوید و این کار را ادامه داد تا بالاخره شیر از آن تله، رها شد.
۱۶. چون شیر یک بار موش را رها کرده بود، خودش هم از دست شکارچی رها شد. (شیر به موش رحم کرد و او را نکشت و خودش هم به خاطر کمک موش، از دام رها شد.)

هم خانواده درس پانزدهم		
متغیر: تغییر	وحوش: وحشی	مغفرت: استغفار
عوض: تعویض	حاصل: محصول	تکلیف: مکلف
تعلق: معلق	مربوط: ربط - رابط	موفقیت: توفیق - موفق
راضی: رضا - رضایت	میل: مایل - امیال	وضع: اوضاع - وضعیت
مخالف درس پانزدهم		
سخت # آسان	خفته # بیدار	بهترین # بدترین
خواب # بیدار	حقیقت # دروغ	موفقیت # شکست
درست # غلط	گریه # خنده	تشویق # تنبیه
رهایی # اسارت	آخرین # اولین	جدی # شوخی

درست و نادرست

- 1 شیر، خطای موش را بخشید. ✓
- 2 صیاد برای شکار شیر، دام نهاده بود. ✗
- 3 فقط افراد قوی می‌توانند به دیگران کمک کنند. ✗

درک مطلب

- 1 موش برای رهایی از چنگال شیر چه کرد؟ **پایین صفحه**
- 2 چرا موش به کمک شیر رفت؟
- 3 شخصیت شیر و موش را با هم مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را بیان کنید.
- 4 با خواندن شعر چه پندی گرفتید؟
- 5

واژه‌آموزی

- سبزه‌زار جایی است که پر از سبزه است.
- گندم‌زار مزرعه‌ای است که در آن گندم رویده است.
- نی‌زار جایی است که نی رویده است.
- حالا شما بگویید:
- **نمک‌زار** جایی است که **پر از نمک است**.
- **چمن‌زار** جایی است که **در آن چمن رویده است**.
- **گل‌زار** جایی است که **پر از گل است**.

1. گریه کرد و التماس کرد و گفت: «ای شیر! تو شاه حیوانات درنده‌ای و من ضعیف، از تو انتظار بخشش و گذشت دارم.»
2. زیرا شیر یک بار زندگی او را نجات داده بود و او را نکشته بود و حالا موش خودش را مدیون و بدهکار شیر می‌دانست، در واقع موش می‌خواست لطف شیر را جبران کند.
3. شباهت: شیر و موش هر دو به فکر کمک کردن بودند و زندگی دیگری برایشان مهم بود. تفاوت: شیر مغرور بود و موش متواضع.

بخوان و بیندیش

هفت مُرواریدِ سُرخ



خانم ژرمن در باغچه‌اش بود و داشت به گل‌ها آب می‌داد. چند لحظه ایستاد تا زیبایی جاژه‌ای را که از سایه‌ی شاخ و برگ درختان پوشیده شده بود و از جلوی خانه‌اش می‌گذشت، تماشا کند. آسمان آبی بود و خورشید می‌درخشید. همه شاد بودند؛ اما در میان این منظره‌ی قشنگ، یک ناهماهنگی به چشم می‌خورد و آن دختر کوچولویی بود که آهسته راه می‌رفت، سرش را پایین انداخته بود و به کفش‌هایش نگاه می‌کرد. وقتی از جلوی در آراسته به گل می‌گذشت، لحظه‌ای سرش را بلند کرد و به خانم پیر سلام کرد. خانم جواب داد: «سلام نین. چرا سرحال نیستی؟ توی فکری!» در حالی که با انگشتش چانه‌ی او را بالا می‌آورد، گفت: «تو گریه کردی! زود باش به من که دوست قدیمی‌ات هستم بگو چی شده؟!»

نین گفت: «امروز در کلاس، درس را بلد نبودم و خانم معلم مرا دعوا کرد. حالا هم که به خانه بروم، پدر و مادرم مرا سرزنش خواهند کرد! با وجودی که درس جغرافی را خیلی خوب خوانده بودم، اما درس سختی بود و نتوانستم درست به پرسش‌ها پاسخ دهم.»

خانم ژرمن لبخندی زد و گفت: «تو در حقیقت درست را خوانده بودی. من دیدم که صندلی را توی باغ گذاشته بودی تا در هوای آزاد درس بخوانی. برادر کوچکت آمد تا قطعات کامیون اسباب‌بازی‌اش را سرهم کنی که آن هم کار آسانی نیست! و هنوز کتابت را باز نکرده بودی





که دوستت پشت نرده‌های باغ آمد و مجبور شدی سر صحبت را با او باز کنی و هنوز او نرفته بود که مادرت برای خوردن عصرانه صدایت کرد. خوب در این میان تکلیف درستی چه می‌شود!

نین حرف خانم ژرمن را قبول کرد و گفت: «حق با شماست ولی نمی‌توانم با جدیت بیشتری درس بخوانم. دست خودم نیست!» خانم ژرمن دوباره لبخندی زد و گفت: «می‌خواهم به تو کمک کنم دخترم. الان برایت هدیه‌ای می‌آورم. یک لحظه صبر کن تا برگردم.»



جدیت: سعی، کوشش، تلاش



کمی بعد در حالی که چیزی در دستش بود، برگشت و گفت: «اینها هفت مروارید سرخ سحرآمیز هستند. فقط کافی است که این مرواریدها را دست بگیري و یک بار درست را بخوانی؛ بعد می بینی که آن را کاملاً بلدی. هر مروارید مربوط به یک درس است: یک مروارید برای درس علوم، یکی برای درس مطالعات اجتماعی و همین طور تا آخر.»

نین **متفکرانه** نگاه می کرد. خانم گفت: «وقتی من کوچولو بودم، همسایه مان که پری مهربانی بود، این مرواریدها را به من داد.»

نین مرواریدها را گرفت و از خانم تشکر کرد. باور نمی کرد که آن مرواریدها قدرت جادویی داشته باشند؛ ولی می توانست آنها را امتحان کند.

نین به خانم ژرمن گفت: «فردا علوم داریم و معلم از من درس می پرسد. مروارید مربوط به آن درس، کدام است؟»

خانم ژرمن آهی کشید و گفت: «مدت هاست که از آنها استفاده نکرده ام و یاد نمی آید؛ اما تو به آسانی می توانی آنها را امتحان کنی. یکی از آنها را برمی داری، اگر فردا نمره ی خوبی گرفتی، می فهمی که درست **حدس زده ای** و گرنه روز بعد یکی دیگر را امتحان می کنی، همین جور تا آخر.»

نین خیلی راضی و خوشحال به نظر می رسید. خانم ژرمن گفت: «یک راه دیگر هم دارد: با شش مروارید شروع کن و هفتمی را کنار بگذار؛ اگر درست را یاد گرفتی، می فهمی که یکی از این شش تا خوب است و روز بعد یکی دیگر از آنها را کنار می گذاری و همین طور تا آخر. آه! راستی مسئله ی مهمی که داشت یادم می رفت این است که تو نباید به هیچ وجه رازت را برای کسی **فاش** کنی و گرنه مرواریدها برای همیشه قدرتشان را از دست می دهند.»

نین، خانم مهربان را بوسید و دوان دوان دور شد؛ ولی خیلی دلش می خواست که موضوع را به همه بگوید.

کمی بعد نین بدون اینکه منتظر بماند تا مادرش او را صدا بزند، کتاب علومش را برداشت و با خود گفت: «بیرون آفتاب خیلی گرم است به اتاقم می روم تا در آنجا درس بخوانم.»

نین در حالی که در اتاقش تنها بود هفت مروارید را روی میز گذاشت، نشست و کتابش را باز کرد و یکی از آن مرواریدها را خیلی محکم در دستش گرفت و شمرده شمرده و با صدای بلند شروع به خواندن کرد. درس کوتاه بود و زود تمام شد. بعد مروارید دوم را برداشت



و دوباره شروع به خواندن کرد. بعد سومی، چهارمی، پنجمی و ششمی را امتحان کرد. هر بار او درسش را به دقت و با صدای بلند می‌خواند.

روی میز فقط مروارید هفتم مانده بود. نین مدت زیادی به آن نگاه کرد و با خود گفت: «تکند که مروارید اصلی همین باشد؟ این یکی را امتحان می‌کنم و این بار می‌فهمم که آیا این مرواریدها سحرآمیزند یا نه.»

او آخرین مروارید را در دستش گرفت و باز درسش را مرور کرد. تازه کارش تمام شده بود که مادرش او را برای خوردن عصرانه صدا کرد. چقدر وقت زود گذشته بود! نین دوان دوان به باغ رفت. خانم ژرمن مشغول قیچی کردن بوته‌های گل سرخ بود. نین به او نزدیک شد و با صدای آهسته گفت: «من همه‌ی مرواریدها را امتحان کردم! اگر فردا درس را بلد باشم، معلوم می‌شود که آنها سحرآمیزند!» خانم در حالی که زیرکی از چشمانش می‌بارید، لبخندی زد.

روز بعد، خانم ژرمن دم در منتظر دوست کوچکش بود. او به راحتی حدس می‌زد که همه چیز به خوبی گذشته است. نین در حالی که جست و خیز می‌کرد و زیر لب آواز می‌خواند جلو می‌آمد. تا چشمش به خانم ژرمن افتاد، شروع به دویدن کرد و در حالی که به شدت نفس نفس می‌زد به او رسید و گفت: «مرواریدها سحرآمیزند! من درس را از اول تا آخر بلد بودم! خانم معلم مرا جلوی

بچه‌های کلاس تشویق کرد.» نین در حالی که می‌خندید و خانم را در آغوش گرفته بود، ادامه داد: «شما هدیه‌ی بسیار خوبی به من داده‌اید؛ در عوض آن، چه کار می‌توانم برایتان انجام بدهم؟ می‌خواهید علف‌های هرز باغتان را بکنم یا گل‌هایتان را آب بدهم؟»

خانم مهربان گفت: «نه، این کارها لازم نیست. من خوشحالم که می‌بینم حتی پس از سال‌های طولانی، مرواریدهایم قدرتشان را از دست نداده‌اند. من کاری نکرده‌ام که از من تشکر کنی، من هم آنها را از یک نفر دیگر گرفته‌ام.»



متفکرانه: در حال فکر کردن

سحرآمیز: جادویی

مرور: مطالعه‌ی مطالب به صورت سریع، تندخوانی

نین گفت: «کسی که اینها را به شما داده واقعاً یک فرشته بوده ... شما هم یک فرشته هستید. پدرم همیشه می‌گفت، شما بهترین معلمی هستید که می‌شناسد؛ اما من می‌گویم شما یک فرشته‌اید!»

خانم ژرمن گفت: «پدرت سال‌ها پیش، شاگرد من بوده است؛ اگر من معلم خوبی بوده‌ام به خاطر این مرواریدها بوده است. حالا آنها به تو تعلق دارند. آنها را بردار و هر چه زودتر به خانه برو که مادرت منتظر است.»

نین به خانه برگشت و تصمیم گرفت که از هر هفت مروارید برای یادگیری درس اجتماعی استفاده کند. او می‌بایست یک بار دیگر مروارید آن درس را پیدا می‌کرد. روز بعد، خودش داوطلب شد تا معلم درس را از او بپرسد. این کار برایش موجب موفقیت تازه‌ای در مدرسه شد و معلم با کمال میل او را دوباره تشویق کرد. خانم معلم از این تغییر وضع نین تعجب می‌کرد. نین که به درس خواندن علاقه‌مند شده بود، رازش را برای کسی فاش نکرد. از آن پس، دیگر برای هر درس دنبال مروارید مخصوصش نمی‌گشت. هر روز خیلی آرام و بی‌سر و صدا در اتاق کوچکش از هفت مروارید استفاده می‌کرد.

یک روز خانم ژرمن نین را با قیافه‌ای گرفته و جدی مشغول قدم زدن دید. از او پرسید: «چه اتفاقی افتاده دخترم؟ مرواریدها دیگر سحرآمیز نیستند؟»

نین جواب داد: «آه! نه خانم، با همین مرواریدهاست که من همیشه در مدرسه موفق می‌شوم؛ اما دقیقاً همین مسئله مرا نگران کرده است. وقتی دیگران مرا تشویق می‌کنند به جای اینکه خوشحال شوم؛ خجالت می‌کشم. خانم ژرمن، دیگر تحملش را ندارم! من دارم همه را گول می‌زنم. پدرم، مادرم، خانم معلم و هم‌کلاسی‌هایم را! من یک چیزی در قلبم احساس می‌کنم، ولی نمی‌دانم چیست که مرا وادار می‌کند رازم را به همه بگویم! برای پدر و مادرم نگرانم؛ چون اگر دوباره مثل سابق بشوم، ناراحت می‌شوند!»

در این موقع، خانم ژرمن قطره اشکی را که بر گونه‌اش فرو می‌غلتید، پاک کرد، دوست کوچکش را در آغوش کشید و گفت: «نگران نباش! خوب به حرف‌هایم گوش کن: آن مرواریدهای سرخ، سحرآمیز نیستند! من هم وقتی بچه بودم؛ همین‌طور فکرم ناراحت بود و



تعلق داشتن: مال کسی بودن، وابستگی

تحمل: صبر، شکیبایی

وادار می‌کند: مجبور می‌کند

سابق: گذشته

می‌خواستم مرواریدها را به صاحبش برگردانم! اما این مرواریدها یک چیز را به تو آموختند و آن اینکه به جای بی‌توجهی، درس را به طور دقیق مطالعه کنی.»
نین از خوشحالی فریادی کشید و گفت: «حالا فهمیدم! مرا بگو که فکر می‌کردم درس‌هایم به خاطر این مرواریدها خوب شده! در حالی که مروارید اصلی، چیز دیگری بوده است. متشکرم خانم، شما واقعاً یک فرشته‌اید!»

نوشته‌ی جورجیو گاریتسو،

ترجمه‌ی حمیدرضا منتظر ابدی

درک و دریافت

- ۱ در ابتدای داستان، چرا با اینکه نین درسش را خوانده بود، نتیجه‌ی خوبی نگرفته بود؟
- ۲ خانم ژرمن بیشتر وقت خود را به چه کاری مشغول بود؟
- ۳ چرا با اینکه خانم ژرمن به نین گفته بود تا هر بار یکی از مرواریدها را کنار بگذارد، او برای همه‌ی مرواریدها درس را تکرار کرد؟
- ۴ با وجود موفقیت نین، چه مسئله‌ای باعث نگرانی او در مدرسه شده بود؟
- ۵ به نظر شما مروارید اصلی چه چیزی بود؟
- ۶ جمله‌های زیر را با توجه به متن داستان، مرتب کنید:
 - ۶ نین فکر می‌کرد علت موفقیت او مرواریدهای سرخ هستند و غمگین بود.
 - ۳ خانم ژرمن هفت مروارید به نین داد.
 - ۱ نین درس را بلد نبود و معلم او را دعوا کرد.
 - ۲ برعکس همیشه، نین به جای اینکه به باغ برود به اتاقش رفت و در آنجا درس خواند.
 - ۷ خانم ژرمن به او گفت: «علت موفقیت تو این است که با دقت درست را خوانده‌ای.»
 - ۵ حالا دیگر وقتی معلم از نین درس می‌پرسید، پرسش‌ها را از اول تا آخر بلد بود.
 - ۴ نین مرواریدها را در دست گرفت و به تعداد آنها درسش را مرور کرد.

۱. چون برادر کوچکتر، دوستش و مادرش حواسش را پرت کرده بودند و او نتوانسته بود با تمرکز کافی درسش را بخواند.

۲. به نگهداری از باغ خود و گل‌ها.

۳. چون فکر می‌کرد ممکن است هفتمین مروارید که کنار گذاشته، مروارید سحرآمیز اصلی باشد، پس تصمیم گرفت آن را امتحان کند.

۴. او فکر می‌کرد با این مرواریدهای سحرآمیز همه را گول می‌زند و اگر روزی آن‌ها را نداشته باشد وضعیت درسش مثل گذشته می‌شود و همه را ناراحت می‌کند.

۵. درس خواندن با تمرکز و دقت بیشتر و تکرار بیشتر درس‌ها





مثلی را که در شعر « شیر و موش » بود، پیدا کنید و در گروه درباره‌ی مفهوم آن گفت‌وگو کنید.

مفهوم شعر « شیر و موش » تو را یاد کدام یک

از مثل‌های زیر می‌اندازد؟

از هر دست بدهی از همان دست هم می‌گیری.

هر که بامش بیش برفش بیشتر.



والدین و مریبان گرامی

- محصولی که در دست دارید دارای مجوز نشر و ثبت شده در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد.
- در صورت کپی برداری، فروش، ارسال، برداشتن لوگو یا انتشار آن برای دیگران، طبق قوانین جرایم رایانه‌ای با شما برخورد خواهد شد و شما موظف به جبران خسارات وارده به انتشارات مشق آنلاین خواهید بود.
- مریبان و مدارس مجاز به حذف لوگو مشق آنلاین از محصولات **نیستند** لذا می‌توانیم در صورت خرید قانونی از سایت مشق آنلاین، لوگو درخواستی شما را طبق نظر شما به صورت رایگان در محصولات قرار دهیم.



نمادها و صلاحیت‌ها

